

# آینه پژوهش

سال سی و پنجم، شماره سوم  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳ | ISSN: 1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و  
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۷

چند استفتای فقهی-اجتماعی باارزش از اواخر قرن دوازده هجری از استاد گل وحید بهبهانی | چاپ نوشت (۱۴) | در جستجوی کتابخانه تخصصی مرکزی ادبیات کودکان و نوجوان ایران | درباره فرهنگ و زبان قوم لک (۳) | آینه‌های شکسته (۴) | نوشتگان (۸) | تفتازانی و فلسفه | یادداشتهای متون فارسی و عربی (۱) | رباعیات خیام و مهستی در سفینه اسکندری | کدخدای قاتل | نفحات ریاحین در تعیین تاریخ ظهور در سال ۱۲۰۴ | قلی‌خان، خان نبود | نگاهی به واژگان لغت فرس چاپ شادروان استاد عباس اقبال | نگاهی به تصحیح جدید سفرنامه ناصر خسرو | حواشی دکتر محمد معین بر دیوان لامعی گرگانی | آیا ابن عربی وارث انبیا است؟ | طومار (۶) | دشواری‌های برگردان قرآن و لغزش‌های برخی مترجمان (۲) | حُبط کاتبان ناشی، در خلط متون و حواشی: | پاسخی به نقد دیوان محمود و رکن بکرانی | **نگته، حاشیه، یادداشت**

● نقدی بر مقاله «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»  
● چند متن تازه یاب درباره سنیان دوازده امامی

- رسول خضریان | مجید جلیلی
- مسجد علی بن اوسین | خواستاری
- مصطفی دختل | حیدر عیوبی
- امداد رضا | سید رضا عیوبی
- سوزی | سعید ایزد
- قالیلمه اقدس | سعید ایزد
- نظاری | پورقزاقی
- چیا | وحید عباسی
- ابو | وحید عباسی

# از آدابِ «ریاضتِ نفس»

(حکایتِ قول و عملِ دو فرزانه شیرازی)

جويا جهانبخش

۵۵۹

آينه پژوهش | ۲۰۷

سال ۳۵ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۳



شیخِ أَجَل، سَعْدِي شیرازی - سَقَى اللهُ نَراهِ وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَثَواهِ، در بابِ چَهازِمِ کِتابِ مُسْتَطابِ بوستان که در تَواضُعِ اِست، داشتانی می‌گوید که با سَرنویسِ «حِکایَتِ خَواجَه نیکوکار و بَندَه نافرمان» در آن کِتابِ اِندِراجِ یافته.

سُرودَه سَعْدِي از این قَرارِ اِست:

بُرُزگِی هُنَرْمَنَدِ اَفِاقِ بَود  
اَزِین خَفَرَقِی مَوی کالِیدِهای  
چو تُعبائِش اَلوَدَه دَنَدانِ بَه زَهر  
مُدائِش بَه رَویِ اَبِ چَشمِ سَبَلِ  
گِیرَه وَ قَوتِ پُختَنِ بَر اَبِرو زَدِی  
دَمادَم بَه نانِ خَوزدَنش هَم نِشِست;  
نَه کُفتِ اِندَر او کار کَزَدِی، نَه چَوبِ  
گَهِی خَار وَ خَس دَر رَه اِنداختی  
زِ سِیماش وَ خَشِست فِراز اَمَدِی  
کَسی کُفت: اَزین بَندَه بَد خِصالِ  
تِیز زَدِ وُجُودِی بَدین ناخَوشِی  
مَنَت بَندِهای خَوبِ وَ نیکوسِیرِ  
وُگَرِیکِ پَشیز اَوزَد، سَرمِپیچِ  
شَندِید این سَخن مَردِ نیکونِهادِ  
بَد اِست این پَسر طَبَعِ وَ خَویِش، وِلیکِ  
چو زو کَزَدَه باشَم تَحْمُلِ بَسی  
تَحْمُلِ چو زَهرتِ نِمایَد نَحْشِست

(بوستانِ سَعْدِي - سَعْدِي نامَه، تَصحیحِ وَ تَوضیح: دَکتر غَلامحُسَینِ یَوسُفِی، ج: ۱۱، تَهران: شَرتِ سِهامِی اِنتِشاراتِ خَوازَرمِی، ۱۳۹۲ ه.ش.، ص ۱۲۴، ب ۲۲۰۶-۲۲۲۲).

این بَیْتِها اَلبَته چَند نَکَتَه لُغوی وَ دَستُوری دَارد که عِجالَه خَوضِ دَر اَنها ما را اَز مَقْصِدِ وَ مَقْصُودِمان دُور خَواهد اِنداخت وَ اَن نِکاتِ هَم بَیش وَ کَم دَر جَایِ خَویِش (اَعنی: شُروحِ بوستانِ وَ کُتُبِ لُغَتِ ...) اِیضاحِ گَزَدِیدَه اِست. باری، بی تَفْطُنِ بَدانِها نِیز کَلِیَّتِ مُرادِ سَعْدِي نارَوشنِ نِیست.

لَبِّ مَطْلَبِ حِكَايَتِ، آن است که آن مَرَدِ بَافِضِيَلَتِ با بُرْدِ بَارِي و اِحْتِمَالِ خَوِي بَدِ و دِلِ آزار و رَفْتَارِ نَاهِمُوَارِ غَلَامَشِ، نَفْسِ خَوِيَشِ رَا رِيَاضَتِ مِي دَادِ و خُودِ رَا تَرْبِيَّتِ و تَهْذِيْبِ مِي نِمُودِ. سِرِشْتِ نَاسَازِ و خَوِي و خِيْمِ زِشْتِ و وَخِيْمِ اَنِ نِكُوهِيدِهْ اَخْلَاقِ رَا تَحْمَلِ مِي كَرْدِ و بُرْدِ بَارِي مِي نِمُودِ، و دَرِ بَرَابَرِ زِشْتِ كَارِي هَايِ غَلَامِ، نِكُوخَوِيِي و خُوبِ رَفْتَارِي مِي وَرَزِيْدِ، تا اَيْنِ بُرْدِ بَارِي و خَوِي نِيكِ، بُمُرُورِ، دَرِ جَانَشِ بَنَشِيْنِدِ، و بِهْ طَبِيْعَتِ و عَادَتِ خُودَشِ بَدَلِ كَرْدَدِ، و بَتُوَانَدِ اَزِ هَرِ كَسِي جَفَا بِيْرَدِ و پِيْرَمَانِ و دِلْتَنُگِ و پَرِيْشَانِ نَشُودِ.

نَبَايَدِ پِنْدَاشْتِ كِهْ اَيْنِ هَا هَمِهْ، مَحْضِ تَحْيِيْلِ اسْتِ يَا اَفْسانِهْ اِي نِيْزُنْدِ، و شَيْخِ سَعْدِي اَزِ بَرَايِ تَفْتُنِ يَا سِرْگَرْمِي و بِهْ بَازِيْجِهْ سُخْنِي بَرَبَافْتِهْ اسْتِ و حِكَايَتِي مُلَفَّقِ كَرْدِهْ و دَرَانْدَاخْتِهْ اسْتِ... هَرْگِز! ... بَرَاشْتِي نِهْ چُنَانِ اسْتِ؛ و دَرِ اَطْرَافِ خُودِ سَعْدِي چُنِيْنِ مَرْدَانِ مَرْدِ بُوْدِهْ اَنْدِ و چُنَانِ كَارِهَايِ كَارِشْتَانِ كَرْدِهْ اَنْدِ.... وَ اَضْلَا اَزِ كُجَا نِهْ مَعْلُومِ كِهْ سَعْدِي هَمِ كِهْ اَفْتَادِهْ اِي بُوْدِهْ اسْتِ اَزَادِهْ، خُودِ بِهْ چُنِيْنِ مَكَارِمِ اَخْلَاقِ مُتَحَلِّي نَبُوْدِهْ بَاشَدِ؟!!

بِهْ هَرِ رُويِ، دَرِ اَنِ رُوزْگَارَانِ، فِي الْوَاقِعِ، مَرْدُمَانِي فَرَزَانِهْ و رُوشَنِ رُوانِ و پَاكِيْزِهْ جَانِ بُوْدُنْدِ كِهْ چُنِيْنِ كَارِهَا مِي كَرْدُنْدِ و چُنَانِ تَجَارِبِي دَاشْتُنْدِ و پِنْدَارِي بِهْ خَوِيْشْتَنِ خَوِيْشِ دُرْمِ رُويِي هَا و تَوْسَنِ خَوِيِي هَا و دُرُشْتِ گُويِي هَا و گِرَانِ جَانِي هَا و نَابِسامَانِي هَا رَا پَذِيْرِهْ مِي اَمَدُنْدِ، و اَزِ اَيْنِ رَاهْ، گَرْمُرُوانِهْ، دَرِ طَرِيْقِ تَرْوِيْضِ نَفْسِ و پَالَايِشِ جَانِ و دِلِ خَوِيْشِ گَامِ هَائِي بُلُنْدِ بَرْمِي دَاشْتُنْدِ.

يَكِي اَزِ اَنِ بِيْدَازْدِلَانِ نَعْرَانْدِيْشِ پَاكِيْزِهْ مَعْرُزْ، هَمَشَهْرِي شَيْخِ جَلِيْلِ نَبِيْلِ مَ، دَانِشُومُنْدِ جَامِعِ الْاَطْرَافِ سَبْكُ رُوحِ زِيْرُكُسَارِ، عَلَامَهْ قُطْبِ الدِّيْنِ مَحْمُودِ بِنِ ضِيَاءِ الدِّيْنِ مَسْعُودِ شِيْرَازِي (٦٣٤-٧١٠ ه.ق.)، اسْتِ، صَاْحِبِ كِتَابِ چِنْدِ دَانِشِي نَفِيْسِ دُرَّةِ التَّاجِ و شَرْحِ كَلَانِ و بِي مَانُنْدِ قَانُونِ ابْنِ سِيْنَا (مُوسُومِ بِهْ: اَلْتَّحْفَةُ السَّعْدِيَّةُ) و شَرْحِ مَعْرُوفِ حِكْمَةِ الْاَشْرَاقِ شَهْرُورْدِي و جُزْ اَيْنِ هَا؛ كِهْ خُودِ، يَكِي اَزِ نَوَابِغِ بَشَرِيَّتِ و سَرَامَدَانِ عِلْمِ و حِكْمَتِ و اَزِ اَعَاظِمِ عِلْمَايِ جِهَانِ اِسْلَامِ بَشْمَارِ اسْتِ، و بَحْثِ بُرُزْگِي بُوْدِهْ اسْتِ "هُتْرَمُنْدِ اَفَاقِ".

قُطْبِ الدِّيْنِ شِيْرَازِي، مَعْرُوفِ بِهْ "عَلَامَهْ شِيْرَازِي" يَا "شَارِحِ عَلَامَهْ" - اَجْرَلِ اللّٰهِ تَعَالٰي اِكْرَامَهْ -، بِهْ وِلَادَتِ و وَفَاتِ، هَرْدُو، قَدْرِي اَزِ سَعْدِي مُتَأَخَّرِ اسْتِ، لِيكِ بِهْ هَرِ رُويِ، اَزِ مُعَاَصِرَانِ شَيْخِ بُرُزْگُوَارِ مَ، سَعْدِي، مَنْحُوسِبِ مِي كَرْدَدِ؛ و اَزِ قِضَا اَيْنِ هَمِ اِدْعَا شُدِهْ اسْتِ كِهْ وِي اَزِ خَوِيْشَانِ نُرْدِيكِ شَيْخِ سَعْدِي شِيْرَازِي خُودِمَانِ و مَثَلًا خَالَوِي سَعْدِي بُوْدِهْ

است؛ هرچند دُرُمتی این مُدعا نیز محلّ نظر است (نگر: نقدِ حال، مُجتبای میثوی، چ: ۱، تهران: شرکتِ سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱ ه.ش.، ص ۳۵۹ و ۳۶۰؛ و: ذرّة التاج، به کوشش و تصحیح: سید محمد مشکوة، چ: ۳، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۶۹ ه.ش.، ص ۴۸ از پیشگفتارِ طابع؛ و: شرح حال و آثارِ علامه قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی، دانشمند عالی قدر قرن هفتم، دکتر محمد تقی میر، شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی [پیشین]، ۱۳۵۶ ه.ش.، ص ۲۲-۲۴)؛ و دُستِ کم، مُسلم نیست.

باری، این همشهری همروزگارِ سعدی، از همان صبورانِ حمول است که آگاهانه سعی می‌کردند مسی وجود خویش را، به کیمیای بُزدباری و وقار و تاب‌آوری و مُصابرتِ بر مُصابرت، زر کنند.

أهلِ اطلاعِ نوشته‌اند:

«... قُطْبُ الدِّينِ مَرْدِي دَسْتِ وِدْلِ باز و خَرَّاجِ بوده است و از دَرآمدِ خود یک دینار برای خود پس انداز نمی‌کرده است. علاوه بر مخارج خانوادگی که داشته است، به عِدّه زیادی از طُلابِ عِلْم و صوفیه دَسْتگیری و کُمک می‌کرده است. یکی از مُعاصِرین او حکایت می‌کند که مُدّتِ هجده سال مُلازم و مُصاحبِ او بودم و سیرت و اخلاقِ او را چنان که باید و شاید دیدم و شناختم، با مشایخ صالح و صوفیه مُحَقِّقِ اِتِّصَالِ حَقِیقِی داشت و نفسِ روحانی او در مُصاحبتِ ایشان قَرینِ آسایش و سَعَادَتِ واقعی می‌شد. در سخاوتِ اِفراطِ می‌کرد و در حَضَر و سَفَر از آنچه به او می‌رسید هیچ نگاه نمی‌داشت، و اکثراً عَطایِ او به فقیران و طُلابِ عِلْم و بازماندگانِ خاندان‌های اُصیل و صاحبانِ حاجت بود. مثلاً روزی دویست دینار طلا پیش او آورده بودند، و شنید که صفی‌الدین عَبْدالمؤمنِ اُرموی موسیقی‌دان و نوازنده مشهور از بغداد آمده است تا وجوهی به دُست بیاورد و فُروضی را که بر گردن او بار شده است بپزدازد، قُطْبُ الدِّینِ کُفّت که این مَرْد از خاندانی اُصیل است و سالیانِ دراز در دَسْتگاهِ خِلافَتِ عَبّاسی خِدْمَتِ کرده است، آنگاه آن دویست دینار را برای صفی‌الدین اُرموی فِرستاد و از او عُدُرخواهی کرد که بِالْفِعْلِ به بیش ازین دَسْترس نداشتیم. همین شَخْصِ می‌گوید که در موقعِ مَرَضی که مُنتَهی به وفاتِ او شد می‌کُفّت: "فایده‌ای که در دوامِ حیاتِ من هست همین است که چیزی به فقیران و نیازمندان برسانم." و این بیماری او پُنجاه و یک روز طول کشید و

بیشترِ مخارجی که در این مُدّت مُتَحَمَّل می‌شُد بَدَل و بَحْثِشِی بود که به طُلابِ عِلْم و فُقرا می‌کُرد، و تا لَحْظَهُ آخِرِ دَسْت از عَطَا و إِحْسَان و خَیْرِ بَزَنَدَاشْت، به این سَبَب مَبْلَغِی مَقْرُوض شُد، که بَعْد از مَرگَش پُر دَاخْتِه شُد. باز هَمین مَرْد می‌گوید که دَر مُسافَرَتِ هائی که می‌کُرد هَمیشه جَماعَتی از تلامذِه‌اش با او هَم‌سَفَر می‌شُدند، و دَر موقِعی که به روم سَفَر کُرد نَزْدیک به چَهِل نَفَر از طُلابِ عِلْم که غالِبِ آن‌ها از اُزبَابِ فَضْلِ و دانِش بوْدند با او هَمراه شُدند، و او گُذُشْتِه از آن که اُسْتاد و مُعَلِّم ایشان بود خِدمَتِشان را نیز می‌کُرد و وَجوه از بَرای مَعاشِ ایشان فَرَاهَم می‌آوَرْد. بَعْضی از این مَرْدَم کافِرِ نِعْمَت بوْدند و از او بَد می‌گُفْتند و به جایی این که از او مَنّت داشْتِه باشُند بَر سَرش مَنّت می‌گُذاشْتند که "او طُفیلی ما شُدِه اَسْت؛ زِیرا که مَرْدَم به او از بَرای خَاطِرِ ما شْت که خِدمَت می‌کُنند و پول می‌دِهْند، و مائیم که گُفْتارِ او را مُحْتَرَم می‌سازیم و فَضیْلَتش را اَشْکار می‌کُنیم و او را دَر نَظَرِ مَرْدَمان می‌آرائیم"، و این قَبیلِ اَقوال که از دَهانِ این جَماعَت بیرون می‌آمَد به گوشِ او می‌رَسید، اَمّا او عَضْبَناک نَمی‌شُد و رِفْتارِ خود را نِسبَت به ایشان تَغْییر نَمی‌داد و می‌گُفْت: "مَنْ اَخْلَاقِ خود را به این طَریق رِیاضَت می‌دِهَم که از لَغْزِشِی که از بَرادَرانَم نِسبَت به خود بَینم گُذُشْت کُنم".

۵۶۴

آینه پژوهش | ۲۰۷

سال ۳۵ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۳

دَسْتِگِیری و مُساعَدَتی که قُطْبُ الدِّین نِسبَت به اَهْلِ حَاجَت می‌کُرد، مُنْخَصِر به هَمین که مال و عایداتِ خود را صَرَفِ ایشان کُند نیز نَبود. خواجه شَمْسُ الدِّین نامی از مُعاصِرینِ او می‌گوید: "هیچ کَس به اَندازِه او دَر میانجی شُدنِ پِیشِ اُزبَابِ اِفْتِدَارِ از بَرای رَفْعِ حَاجَتِ مَرْدَم تَحَمُّلِ رَنج و زَحْمَت نَمی‌کُرد، و هَر وَقْت که نَزْدِ اَمیری یا وَزیری یا قاضی‌ای می‌نِشَسْت، بیسْت وَرَقِ کاغذ از جیب بیرون می‌آوَرْد که عَرَضِ حال و تَقاضایِ این و آن بَر آن‌ها نِوِشْتِه بود. آن‌ها را یک به یک عَرَضِه می‌کُرد و خواهشِ بَرآوَرْدنِ حَاجاتِ اَهْلِ اِسْتِحْقاَق را می‌نمود، و غالِبِ تَقاضاهایِ او بَرآوَرْدِه می‌شُد، و فَقَطِ عِدّه کَمی رَد می‌شُد، و بَسا که بَر وَجَناتِ بُزُرگان و اَمیران از کَثَرَتِ شَفاعَتِ هائی او اَنارِ مَلالِ ظاهِر می‌شُد و قُطْبُ الدِّین مُلْتَفِت می‌شُد اَمّا به رویِ خود نَمی‌آوَرْد و دَسْت از مُراوَدِه با ایشان بَرنَمی‌داشْت، و می‌گُفْت: "ما و آن‌ها را خُدا بَرایِ چه آفَریده اَسْت جُز این که حَاجاتِ مَرْدَم را بَرآوَرْدِه کُنیم؟ اگر این کار را نَکُنیم فایده جاه و عنوانی که داریم چِیسْت؟ اگر این صاحبانِ قُدْرَت و مُکَنَت را به حالِ خود بَگُذاریم هَرگِز حَاجَتِ هیچ مَسکین و عاجِز و مَحْرُومی را رَفْع نَمی‌کُنند. پَس ما آن‌ها را به اِجبار و لَطایِفِ اَلْحیْلِ به کارِ خَیْرِ وامی‌داریم تا

آن‌ها به اجر و ثواب برسند و ما نیز با ایشان اجر بیابیم، و مردم عاجز بی پناه نیز به مراد خود برسند...»

(نقد حال، مجتبی مینوی، چ: ۱، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱ ه.ش.، صص ۳۵۵-۳۵۷؛ با درست‌گردانی یک خطای مطبعی).

العرض، قطب‌الدین شیرازی و امثال قطب‌الدین شیرازی، نشان دادند که هنرشان، تنها آن نیست که در قلمرو اخلاق و حکمت عملی قلم برنمایند و نمونه را درباره حلم - چنان که او نیز کرده است (نگر: ذرة التاج - بخش حکمت عملی و سیر و سلوک - علامه قطب‌الدین شیرازی، به کوشش و تصحیح: ماهدخت بانو همایی، چ: ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ ه.ش.، ص ۴۱) - به ائقان سخن‌پردازی کنند، بلکه خود اهل عمل بدین معانی و تجسم آن حکم ازجمله و رهنمودهای بلند بوده‌اند و همان‌گونه زیسته‌اند.

## ۵۶۵

آینه پژوهش | ۲۰۷  
سال ۳۵ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

أحوال منقول از بزرگی چون قطب‌الدین شیرازی که برآستی "هنرمند آفاق" هم بوده است، سند عینی و تاریخی آن چیزی است که سعدی در بوستان فرموده است.

باید دگرباره زبان را به گفتار خود سعدی گویا گردانیم که گفت:

«رَحِمَ اللهُ مَعَشَرَ الْمَاضِيْنَ      كِه بِه مَرْدِي قَدَم سِيْزْدَنْدِي...»

"اللَّهُمَّ لِقِهِمْ رَحْمَةً وَرِضْوَانًا وَرَوْحًا وَرِيحَانًا"